

1. تبیین مسأله

واژه وحی در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اساس محور اصلی آموزه‌های دینی، منبع همه معارف، حکمت‌ها و هدایت‌های بشر به شمار می‌آید. تبلور وحی قرآن مجید است که لفظ، حروف و زبان آن نیز از منظر مسلمین کلام الهی است که، با ویژگی‌های اعجاب‌انگیز و بلاغتی بی‌نظیر در طول اعصار و قرون در اختیار بشر قرار دارد و از طریق تلاوت آن می‌توان به طور مستقیم با کلام خداوند مرتبط گردید. با نگاهی تاریخی به سیر اندیشه در باب وحی، دسته‌کم سه نظریه عمده در این زمینه قابل تشخیص است:

1. وحی به عنوان القای حقایقی از سوی خداوند (دیدگاه گزاره‌ای)

2. وحی به مثابه تجلی خداوند در ضمن تجربه‌ای دینی (دیدگاه تجربه دینی)

3. وحی به منزله افعال گفتاری خداوند (دیدگاه افعال گفتاری خداوند)

دیدگاه تجربه دینی در مورد وحی، نظریه برخی از نواندیشان مسلمان این عصر است که مبتنی بر، نفی قطعیت، ضرورت و ثبات وحی و معارف دینی می‌باشد و به طور موجه کلی مدعی است که، تمام معرفت‌های دینی بدون استثناء عصری و آفریده شرایط عصر خود می‌باشند و طبعاً با دگرگونی و قبض و بسطی که در آن شرایط بر اثر تحولات فرهنگی، زبانی و... رخ می‌دهد، آنها هم دچار تغییر و قبض و بسط می‌شوند.

این دیدگاه بیان می‌کند که، پیامبری یعنی نزدیک‌تر شدن به عالم معنا و شنیدن سروش-های غیبی که به معنای تجربه است، بنابراین این تجربه می‌تواند افزون‌تر، غنی‌تر و قوی‌تر شود و خداوند نیز به پیامبر دستور می‌دهد که از من افزونی طلب کن، پس باران رحمت وحی مستمراً بر او می‌بارید، لذا پیامبر تدریجاً هم عالم‌تر و هم متقین‌تر و در یک کلام پیامبرتر می‌شد و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد به بسط تجربه و بالعکس منتهی می‌شد و لذا وحی تابع او بود نه او تابع وحی.

گرچه ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که، ارائه این تحلیل‌ها در ظاهر برای نشان دادن نقش و اهمیت وحی باشند، ولی در مقام نتیجه‌گیری می‌توانند به تنزل نقش و منزلت وحی و بی‌اهمیت ساختن آن بی‌انجامد، از این رو لازم است تحلیل‌هایی که درباره وحی ارائه می‌شوند مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند.

2. پیشینه پژوهش

شاید بتوان گفت اولین کسی که در میان مسلمانان، نخستین بار به مسئله وحی به شکل تجربه دینی نگریسته اقبال لاهوری است که در کتاب احیای فکر دینی در اسلام بدان پرداخته است و عقیده دارد که تجربه وحیانی پیامبر با تجربه عارف تفاوت گوهری ندارد، بلکه تفاوت آنها در امور عرضی و خارج از هر دو است.

برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه وحی و تجربه نبوی نگاشته شده است عبارتند

از:

کتاب‌ها:

1. وحی در قرآن، عبدالله محمودی
2. وی و نبوت، استاد شهید مطهری
3. وحی و افعال گفتاری، علی رضا قائمی‌نیا
4. تجربه دینی و گوهر دین، علیرضا قائمی‌نیا
5. بسط تجربه نبوی، عبدالکریم سروش
6. نقد نظریه بسط تجربه نبوی، علی ربانی گلپایگانی
7. تجربه نبوی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی
8. نگاهی بر بسط تجربه نبوی، رضا حاجی ابراهیم

مقالات:

1. نقد و بررسی نظریه بسط تجربه نبوی، حمید رضا یونسی

2. تجربه دینی بر وجود خداوند و پلورالیسم دینی، محمد محمد رضایی.

3. نواندیشی در عرصه دین، ولی الله عباسی

در این تحقیق، به بررسی مبانی فلسفی و معرفتی «دیدگاه تجربه دینی» پرداخته و آن مبانی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد، مثلاً اینکه پشتوانه‌های این دیدگاه در نظریه نومن و فنومن کانت و یا نظریه تجربه دینی شلایرماخر و هرمنوتیک فلسفی می‌باشد که کمتر به آن پرداخته شده است.

این تحقیق برای مطالعه دانشجویان رشته فلسفه و کلام و مانند آن و به عنوان منبعی برای مطالعه تخصصی علاقمندان به مباحث کلامی مفید خواهد بود.

3. پرسش‌های اصلی

اصلی‌ترین سوالی که در این تحقیق مطرح است، این است که: تصویر متفکرین معاصر مسلمان (عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری) از مسأله وحی کدام است؟ مبانی نظریه بسط تجربه دینی از نظر آنان چیست؟ مهمترین نقد های وارد بر این تصویر و مبانی آن کدام است؟

4. فرضیه‌های پژوهش

در این تحقیق فرضیه‌هایی بر اساس مطالعات و تحلیل‌های اولیه مطرح کرده‌ایم که عبارتند از: در تفسیر وحی سه دیدگاه عمده، گزاره‌ای، تجربه دینی و افعال‌گفتاری مطرح می‌باشد، که دیدگاه غالب متفکرین نوگرای مسلمان (بویژه سروش و شبستری) از مسأله وحی تقریباً به دیدگاه تجربه دینی نزدیک است. با بررسی مبانی تجربه نبوی روشن می‌شود که این دیدگاه از نظریه نومن و فنومن کانت، دیدگاه تجربه گرایی شلایرماخر و هرمنوتیک فلسفی بهره فراوان برده است. مستندات درون دینی از قرآن و روایات روشن‌گر این مطلب هستند که دیدگاه تجربه دینی مورد قبول نمی‌باشد.

5. هدف و ضرورت پژوهش

اهمیت این بحث مانند هر بحث دیگری در گرو شناخت آثار و نتایج مثبت آن است. این بحث علاوه بر آثار و پیامدهای نظری و اعتقادی بنیادین، تاثیر چشمگیری در زندگی فردی و اجتماعی دارد. ضرورت این مساله این جا آشکار می شود که اسلام دینی «وحی بنیاد» است و در مقابل ادیان و حیانی دیگر، ادعای برخورداري از عالی ترین درجه وحی را دارد و از میان ادیان ابراهیمی تنها اسلام، و از میان متون مقدس، تنها قرآن به تفصیل از پدیده وحی و گونه های متفاوت آن سخن به میان آورده است.

اگر به تاریخ اندیشه های اسلامی، اعم از کلامی، فلسفی و ... در طول چهارده قرن گذشته نظری بیفکنیم، این حقیقت آشکار می شود که سرشت وحی تا چه اندازه ای در این اندیشه ها راه داشته و حضور آن در رشته های گوناگون علوم اسلام هویدا است.

در کلام قدیم و در میان فلاسفه قرون وسطا کم و بیش این طرز تلقی در کار بود که وحی مجموعه ای از حقایق است، ولی در دوره مدرن دیدگاه های متفاوتی نسبت به سرشت وحی مطرح شده است. تردیدی نیست که ریشه بسیاری از مباحث جدید کلامی، تصویر و تفسیر جدیدی است که روشنفکران معاصر از حقیقت وحی دارند.

لذا تحلیل وحی، تحلیل بنیاد اسلام است و هر خطایی که در آن صورت گیرد به تحریف اسلام و برداشت نادرست از آن خواهد انجامید، بنابراین ضروری است که به بررسی و تحلیل وحی پرداخته شود. از اهداف این بحث بررسی و تحلیل نظریه های مختلف در باره وحی، به دست آوردن مبانی نظریه تجربه نبوی و نقد و بررسی این مبانی می باشد.

6. روش پژوهش

این رساله در مرحله گردآوری اطلاعات، با کمک روش توصیفی و با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای و رایانه ای و نیز بهره گیری از سایت های معتبر اینترنتی به جمع آوری مطالب

مناسب پرداخته است و در مرحله داوری به کمک روش تحلیل منطقی به بررسی فرضیات تحقیق پرداخته است.

7. ساختار پژوهش

این پژوهش مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل و یک سخن پایانی است، که فصول مربوطه عبارتند از: 1. کلیات، 2. بررسی دیدگاه سروش و شبستری 3. مبانی دیدگاه تجربه دینی و نقد آن.

در فصل اول برای روشن شدن واژه وحی به تعاریف لغوی و اصطلاحی و معانی کاربردی آن پرداخته شده، در این فصل بیان می‌شود که در باب سرشت وحی سه دیدگاه متفاوت در کلام جدید مطرح شده است: دیدگاه گزاره‌ای، دیدگاه تجربه دینی و دیدگاه افعال گفتاری. سپس برای روشن شدن بحث به بیان ویژگی‌های هر یک از این سه دیدگاه پرداخته می‌شود.

فصل دوم در پی بیان دیدگاه عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری در باب سرشت وحی است و سعی می‌شود که، مبانی مورد استفاده این دو روشنفکر در طرح نظریه خود، را نشان دهد.

بعد از رسیدن به مبانی مورد استفاده سروش و شبستری در فصل سوم، این مبانی بررسی می‌شوند و در نهایت مورد نقد قرار می‌گیرند.



فصل اول:

کلیات

1-1 تعاریف لغوی و اصطلاحی

پیامبران برای دریافت «فرمان نبوت» و نیز فراگرفتن آیین خود، باید یک نوع رابطه با مبدأ جهان آفرینش داشته باشند و به این وسیله، حقایق را از آن مبدأ بزرگ دریافت دارند. این رابطه که «وحی» نام دارد از نقاط اسرار آمیز زندگی پیامبران است. همه می‌خواهند بدانند این رابطه چگونه صورت می‌گیرد، چگونه ممکن است موجودی در جهان ماده با مبدئی که از هر گونه «ماده» مجرد و منزّه است رابطه پیدا کند.

پدیده‌های عالم از سه قسم خارج نیستند: یا زمینی و طبیعی‌اند، یا الهی و ماوراءالطبیعی، و یا در میانه‌ی این دو، یعنی نه به تمامی الهی و نه کاملاً بشری. به نظر می‌رسد وحی چنین پدیده‌ای است. وحی پدیده‌ای است که سر در آسمان و آستانه‌ی بالا دارد و پای در زمین و محدود به حدود بشری.

فهم وحی و دستیابی به حقیقت آن اگرچه از ناحیه‌ی بعضی عالمان و مفسران ما غیر ممکن دانسته شده است ولی با این همه، در طول تاریخ، متکلمان و متدینان سعی بلیغی در فهم ماهیت و درک حقیقت وحی به خرج داده و متحمل رنج‌ها و مصائب بسیاری شدند.¹ استاد مطهری بیان می‌دارد که: «هیچ ضرورتی هم ندارد که حتماً بگوییم ما باید حقیقت و کنه و ماهیت وحی را درک کنیم، آخرش هم یک توجیهی بکنیم و بگوییم همین است و غیر از این نیست. ما باید به وجود وحی، ایمان داشته باشیم. لازم نیست بر ما که حقیقت وحی را بفهمیم؛ اگر بفهمیم یک معرفتی بر معرفت‌های ما افزوده شده است، و اگر نفهمیم جای ایراد به ما نیست، به جهت اینکه یک حالتی است مخصوص پیغمبران، که قطعاً ما به کنه آن پی نمی‌بریم، ولی چون قرآن وحی را عمومیت داده در اشیای دیگر، شاید به تناسب آن انواعی از وحی که می‌شناسیم، بتوانیم تا اندازه‌ای آن وحی را که با آن از نزدیک آشنایی نداریم، که وحی نبوت است، توجیهی بکنیم، و اگر نتوانستیم توجیهی بکنیم، از خودمان

1. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص 99

حَتَّىٰ گله‌مند نیستیم، چون یک امری است ما فوق حدِّ ما و یک مساله‌ای است که از مختصّات انبیا بوده است.^۱

سخن دیگر استاد مطهری در این خصوص نکته‌آموز است:

«هر چند پدیده وحی مستقیماً از قلمرو حس و تجربه افراد بشر بیرون است، ولی این نیرو را مانند بسیاری نیروهای دیگر از راه آثارش می‌توان شناخت. وحی الهی تاثیر شگرف و عظیمی بر روی شخصیت حامل وحی یعنی شخص پیامبر می‌نماید؛ به حقیقت او را «مبعوث» می‌کند، یعنی نیروهای او را برمی‌انگیزد و انقلابی عمیق و عظیم در او به وجود می‌آورد و این انقلاب در جهت خیر و رشد و صلاح بشریت صورت می‌گیرد.»^۲

برای وحی همانند بسیاری از واژگان و لغات دیگر، دو تعریف ارائه شده است، که اولی تعریف وحی در لغت، و دوّم تعریف آن در اصطلاح عالمان و اندیشمندان دینی و مفسّران و پژوهشگران قرآنی است.

1-1-1 تعریف لغوی

این تعریف متوجّه ماده‌ی اصلی کلمه‌ی (و-ح-ی) می‌باشد، و موارد استعمالی این ماده دخالتی در تبیین آن ندارد. در این تعریف به چند نمونه اشاره کرده و قدر جامعی از تعاریف، بیان می‌شود.

1. راغب در مفردات خویش در تعریف وحی می‌گوید:

«اصل وحی همان اشارات سریع و سری است، و برای در بر داشتن معنی سرعت در این واژه گفته‌اند: «أمرٌ وُحیٌّ» و البته این مفهوم در سخن و کلام به صورت رمز و کنایه است و گاهی به صدای مجرد و بدون ترکیب است: با اشاره به بعضی از اعضا و یا با نوشتن و کتابت.»^۳

1. مطهری، مرتضی، نبوت، صص 77-78

2. همو، مجموعه آثار، ج 2، ص 157

3. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، ص 427

2. ابن فارس به این مفهوم جامع در کتابش اشاره کرده است:

«وحي یعنی انتقال مطلب به دیگری به طور مخفیانه، وحي به معنای اشاره، کتابت، رسالت، پیام و به طور کلی هر آنچه به دیگری القا کنی، پس هر آنچه در باب وحي گفته‌اند به این معنی بر می‌گردد.»¹

3. جوهری در کتاب خود چنین بیان می‌کند:

«الْوَحْيُ، الْكِتَابُ وَ جَمْعُهُ وَحْيٌ، الْإِشَارَةُ وَ الْكِتَابَةُ وَ الرِّسَالَةُ وَ الْإِلْهَامُ وَ الْكَلَامُ الْخَفِيُّ وَ كُلُّ مَا أَلْقَيْتَهُ إِلَى غَيْرِكَ...»²

4. در قاموس المحيط بیان شده که:

«الْإِشَارَةُ وَ الْكِتَابَةُ وَ الْمَكْتُوبُ وَ الرِّسَالَةُ وَ الْإِلْهَامُ وَ الْكَلَامُ الْخَفِيُّ وَ كُلُّ مَا أَلْقَيْتَهُ إِلَى غَيْرِكَ.»³

5. طبرسی در جوامع الجوامع معتقد است:

«وحي الهام است و در دل افکندن چیزی است...، وحي کلام پنهانی است که با سرعت همراه است.»⁴

6. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

«وحي به معنای اشاره کردن، نوشتن، رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القاء شود، تعبیر «وحي الیه و اوحي» یعنی با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت.»⁵

1. احمدبن فارسی، معجم مقایس اللغة، ج 6، ص 93

2. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج 6، ص 2519

3. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، قاموس محیط، ج 4، ص 339

4. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، جوامع الجامع، ص 431

5. ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 241

از مجموع تعاریف فوق آنچه به عنوان قدر جامع می‌توان گفت این است که، وحی در لغت عبارت است از: انتقال مطلب به ذهن مخاطب به طور سریع و پنهانی، به گونه‌ای که از دیگران پوشیده باشد، و نیز اینکه شرط نیست، وحی کننده چه کسی باشد، بلکه می‌تواند خدا، فرشته، انسان، جن و شیطان باشد، همچنین در گیرنده وحی شرطی نیست که چه کسی یا چه چیزی باشد.¹

1-1-2 تعریف اصطلاحی

در وحی الهی به پیامبران، همان خصیصه اصلی آگاهی بخشی رمزی و فوریت وجود دارد، یعنی رسولان الهی، وحی و پیام خدا را سریع و پنهان از درک و دریافت دیگران دریافت می‌کنند.² واژه وحی در اصطلاح اخص از مفهوم لغوی آن است و مختص آن نوع معرفتی است که به صورت ویژه بر پیامبران حق القا می‌شود.

1. متکلم بزرگ اسلامی شیخ مفید می‌گوید:

«در عرف فرهنگ و شریعت اسلامی هنگامی که وحی گفته شود و سرچشمه و مبدأ آن خداوند متعال باشد، این تعبیر در شمار چیزهایی است که فقط و فقط مخصوص پیامبران است.»

سپس می‌افزاید: «حقایقی که در رؤیایها به انسان‌ها القا می‌شود و نیز علمی که پس از پیامبر اکرم به امامان معصوم (ع) ارائه و القا شده است، نام وحی بر اینها اطلاق نمی‌گیرد، زیرا مسلمانان اتفاق دارند که بعد از پیامبر (ص) بر کسی وحی نخواهد شد.»³

2. علامه طباطبایی می‌فرماید:

«ادب دینی در اسلام اقتضا می‌کند که وحی، بر غیر از رابطه‌ای که میان خداوند متعال و فرستادگان او وجود دارد اطلاق نگردد.»¹

1. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص 16

2. همان

3. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص 120

3. زرقانی می‌نویسد:

«وحی در بیان شریعت عبارت است از اینکه خداوند متعال آنچه را اراده تعلیم نموده به بندگان برگزیده اش اعلام می‌کند، ولی به طور خفا و پنهانی.»^۲

4. علامه طباطبایی در تعریف وحی می‌نویسد:

«وحی شعور و درک ویژه است در باطن پیامبران، که درک آن جز برای آحادی از انسان-ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست ... وحی امری است خارق العاده، از قبیل ادراکات باطنیه و شعور مرموزی است که از حواس ظاهر پوشیده است.»^۳

5. استاد مطهری می‌گوید:

«وحی تلقی و دریافت پیام راهنمایی انسان از راه اتصال به غیب است و پیامبر تنها وسیله این سنخ ارتباط میان انسان‌ها و جهان دیگر، یعنی عالم مافوق طبیعت است که حاصل این پیام و ارتباط غیبی همان دین الهی و کتاب آسمانی است که به جامعه عرضه می‌کند.»^۴

بنابراین وحی اصطلاحی ارتباط معنوی و غیبی خداوند با پیامبران خویش است که پیام الهی را به واسطه همین ارتباطات از فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او هیچ کس توانایی چنین دریافتی را ندارد. از این تعاریف به دست می‌آید، که وحی اصطلاحی همانند وحی لغوی دارای ارکانی چون: پنهانی بودن، سریع بودن و پوشیده ماندن است و از آنجا که تعلیم و القای معارف الهی بر پیامبران بزرگ به صورت مفاهمه خصوصی و به طو سری انجام می‌یافته این واژه در آن به کار رفته است.^۵

1. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ج 12، ص 292

2. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ص 56

3. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ج 2، ص 159

4. مطهری، مرتضی، *وحی و نبوت*، ص 142

5. جوان‌آراسته، حسین، *درسنامه علوم قرآن*، ص 60؛ سعیدی‌روشن، محمدباقر، *تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و*

مسیحیت، ص 16

1-1-3 وحی در لسان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ شخصی که از لفظ وحی سؤال کرد، آن را به هفت قسم تقسیم می‌کند¹:

1. وحی رسالت و نبوت؛ «چنان‌که ما به به نوح و پیامبران بع از او و همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب که داوازده سبط بودند) و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان وحی نمودیم، بر تو نیز وحی فرستادیم و به داوود هم زبور را عطا کردیم.»²

2. وحی به معنی الهام؛ «و خدا به زبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع منزل گیرد.»³

3. وحی به معنی اشاره؛ «پس ما به زکریا در آنجایی که از محراب عبادت بر قومش بیرون آمد وحی کردیم، که همه صبح و شام به تسبیح و نماز قیام کنید و خدا را از شرک و شریک پاک و منزّه خوانید.»⁴

4. وحی به معنی تقدیر؛ «و در هر آسمانی به نظم در امرش، وحی فرمود...»⁵

5. وحی به معنی امر؛ «و یاد کن هنگامی که به حواریون وحی کردیم که به من و رسول من ایمان آرید، گفتند (ما با مقام علم یقین) ایمان آوردیم، خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم.»⁶

1. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 19، باب 128

2. نساء/163 «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَرُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»

3. نحل/68 «وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ»

4. مریم/11 «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا»

5. فصلت/12 «وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَةً...»

6. مائده/111 «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ»

6. وحی به معنی کذب؛ «و همچنین که تویی، ما هر پیغمبری را از شیطان های انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم، که آنها برخی با برخی دیگر برای اغفال مؤمنان، سخنان آراسته ظاهر فریبنده اظهار کنند.»¹

7. وحی به معنی خبر؛ «و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادت و خیرات و خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آنه وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.»²

1-2 کاربردهای واژه وحی در قرآن

کلمه وحی و مشتقات آن در حدود «78» مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است،³ که غالباً درباره ارتباط ویژه خداوند با پیامبران در زمینه ارتباط انسانها است. اما مواردی چند از استعمال این عنوان در قرآن نشانگر آن است که واژه وحی در نظر قرآن چه از لحاظ گیرنده و مقصد آن، و چه از لحاظ فرستنده و مبدأ آن دارای گستره‌ای وسیع است و اصل و معنای لغوی آن یعنی «تفهیم سریع و مخفی» در همه آنها وجود دارد.⁴ و در عین حال دارای مصادیق گوناگون است که مراتب آن بسیار متفاوت می‌باشد،⁵ حال این موارد به طور فشرده بیان می‌گردد:

1-2-1 وحی نبوی

بیشترین استعمالی که وحی و مشتقات آن در قرآن دارد، وحی نبوی است که به آن وحی تشریحی هم گفته می‌شود و عبارت است از: القای معارف، مقررات و آگاهی‌های خاص از

1. انعام/112 «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»
2. انبیاء/ 73 «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ»

3. امینی، ابراهیم، وحی در ادیان آسمانی، ص 19

4. سعیدی‌روشن، محمدباقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص 11

5. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن، ج 2، ص 2303

طرف خداوند بر برگزیدگان خویش، به عبارت دیگر، تکلم پروردگار با انبیای خود جهت هدایت مردم.^۱ بنابراین هرگاه واژه وحی به صورت مطلق و خالی از قرینه بیان شود، مقصود همان وحی و پیام رسانی مخصوص الهی به انبیا است.^۲

«این گونه به سوی تو و رسولان پیش از تو خدای مقتدر دانا وحی می‌کند.»^۳

1-2-2-1 الهام رحمانی

الهام در اصل به معنای بلعیدن و نوشیدن چیزی است و سپس به معنای القاء مطلبی که از سوی پروردگار، در روح و جان آدمی آمده است، گویی روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش می‌نوشد و می‌بلعد.^۴

یکی از موارد استعمال وحی در قرآن «الهام رحمانی» است، یعنی القاء و خطور در قلب، البته با این ویژگی که مبدأ غیبی و الهی داشته باشد. پاکی و طهارت ویژه، زمینه ساز تابش آگاهی‌های ویژه رحمانی بر قلب و روان انسان‌های آماده می‌شود.^۵ وحی در اینجا همان الهام و تفهیم خفی است،^۶ وحی به این معنا به لحاظ مخاطب دو قسم است:

1-2-2-1 الهام به انسان

خداوند در آیه 7 سوره قصص درباره مادر حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

1. عبداللهی، محمود، وحی در قرآن، ص 124؛ سعیدی‌روشن، محمدباقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص 12؛ پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی مسایل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، صص 152-162
2. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج 25، ص 11
3. شوری 3/ «كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
4. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 27، ص 46
5. عبداللهی، محمود، وحی در قرآن، ص 25
6. قریشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ج 5، ص 191؛ راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص 428؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 538

«و به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر ده و چون (از آسیب فرعونیان) بر او ترسان شوی به دریایش افکن و دیگر هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو باز آوریم و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم.»^۱

وحی به مادر موسی (ع) بدون شک، وحی پیامبری نبوده، بلکه یک نوع تفهیم نهانی در قلب یا در خواب و یا اینکه در بیداری بوده است.^۲ وحی مطرح شده در مورد حواریون حضرت عیسی (ع) نیز به همین معنا است:

«و (یاد کن) هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و به رسول من ایمان آورید...»^۳

حواریون با اینکه پیامبر نبوده‌اند، ولی باید به رسالت عیسی (ع) که پیامبر آن عصر بوده ایمان می‌آوردند.

از این دو آیه چنین استنباط می‌شود که خداوند به بعضی از بندگان خود برخی مسائل را به طور فطری الهام می‌کند.^۴

1-2-2-2 الهام به فرشته

خداوند در جنگ بدر فرشتگان را مخاطب قرار می‌دهد و این دستورالعمل را به آنها تفهیم می‌کند که مؤمنین را تقویت روحی کرده و به آنها آرامش روحی دهند.

«(و یاد آر ای رسول) آن گاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید، که همانا من ترس در دل کافران می‌افکنم، پس گردنها را بزیند و همه انگشتان را قطع کنید.»^۵

1. قصص/7 «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»
2. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج 16، ص 10
3. مائده/111 «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي...»
4. پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی مسایل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، ص 155
5. انفال/12 «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»

1-2-3 وسوسه (القای شیطانی)

القای امور منفی از طرف شیطان یا انسان‌های شیطان صفت که به آن وسوسه گفته می‌شود، یکی دیگر از موارد استعمال وحی در قرآن است. شیطان به علت آلودگی روحی و زمینه‌های منفی که در دل و جان بعضی وجود دارد، آنها را وسوسه می‌کند، به این نوع القاءها نیز در آیات قرآن، وحی اطلاق گردیده است:

«... و اهریمنان سخت به دوستان و پیروان خود وسوسه کنند تا با شما به جدل و منازعه

برخیزند...»^۱

1-2-4 اشاره

انتقال مفهومی به مخاطب از راه اشاره یکی دیگر از مصادیق وحی است که در قرآن آمده:

«پس زکریا در حالی که از محراب (عبادت) بر قومش بیرون آمد به آنان اشاره کرد که صبح و شام به تسبیح و نماز قیام کنید.»^۲

در جریان بشارت یافتن زکریا برای فرزندان شدن، او برای این جریان نشانه‌ای می‌خواهد، در این زمینه خداوند می‌فرماید: «نشانه تو این است که سه شبانه روز توان سخن گفتن نداری، مگر به صورت رمز» یعنی سکوت و اکتفا کردن به رمز و اشاره در تفهیم؛ «أوحی الیهم» در این آیه همان انتقال دادن و تفهیم به نوعی از اشاره است.^۳

1-2-5 دستور و امر

خداوند در قرآن به آسمان‌ها و زمین، به سنن و نظامات در کل جهان آفرینش، اشاره می‌کند، که هر یک تا زمان خاص و مقرر خود نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند و در هر کدام از آنها، نظام و تدبیر خاصی مقرر فرموده است، چنانکه گویا خداوند آن را به صورت تفهیم نهانی

1. انعام/ 121 «... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُ»

2. مریم/ 11 «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»

3. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 24، ص 297

به آنها القاء کرده است، که همان وحی است که هر یک به تنهایی، نشانه‌ای از عظمت علم و قدرت اوست.^۱

«... و در هر آسمانی (نظم) امرش را وحی فرمود، و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغ-های رخشنده (مهر و ماه و انجم) زیب و زیور دادیم و آن را (از ورود شیاطین) حفظ کردیم. این (نظام آسمان و زمین) تقدیر خدای مقتدر داناست.»^۲

3-1 چگونگی ارائه وحی

در سوره شوری، آیه 51، کلام پروردگار یا القاء و تفهیم الهی را به سه نوع تقسیم می‌کند: بدون واسطه، با وجود حجاب و از طریق فرستادن بیک.

«و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده غیب عالم (و حجاب ملکوت جهان) یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کند، که او خدای بلند مرتبه حکیم است.»^۳

1-3-1 وحی مستقیم

در این قسم نه واسطه‌ای است و نه حجاب، بنابراین تکلم و دریافت پیام همراه با نوعی مشافهه و روبرویی است و چون خداوند از جسمانیت و مکان که از لوازم رؤیت حسی است منزله است، این مشافهه نوعی ادراک شهودی و درونی است نه دیدار حسی یا یافتن عقلی و فکری.^۴

«ما به وحی خود کلام بسیار سنگین را بر تو القا می‌کنیم.»^۵

1. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 20، ص 230

2. فصلت/ 12 «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

3. شوری/ 51 «وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ

عَلِيٌّ حَكِيمٌ»

4. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 24، ص 296

5. مزمل/ 5 «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»

و نیز پیامبر اکرم (ص) سوره نجم را به طور مستقیم شنیده است:

«پس خدا به بنده خود وحی فرمود آنچه که هیچ کس درک آن نتواند کرد.»^۱

1-3-2 وحی از ورای حجاب

در این حالت پیامبر پیام را از ملک دریافت نمی‌کند، بلکه مانند قسم اول ارتباط به طور مستقیم برقرار می‌شود ولی حایلی مانند اشیاء یا اجسام یا موجودی زنده چون درخت یا گیاه وجود دارد که از سمت و بیرون آن، ندا و پیام خداوند دریافت می‌گردد. یعنی خداوند القاء کننده وحی می‌باشد ولی پیام او، از جایگاه و حجاب خاصی ظهور و بروز پیدا می‌کند، نمونه روشن این نوع، آیاتی است که وحی به حضرت موسی در کوه طور را مطرح می‌کند.^۲

«چون موسی به آن آتش نزدیک شد به او از جانب راست آن وادی در آن بارگاه مبارک از آن درخت (مقدس) ندایی رسید که ای موسی منم خدای یکتا پروردگار جهانیان.»^۳

علامه طباطبائی وحی‌هایی که در عالم رؤیا به انبیا علیهم السلام می‌شود مانند تکلم خداوند با موسی در کوه طور می‌داند.^۴ و نیز آیات ابتدایی سوره اسراء که در رابطه با معراج پیامبر می‌باشد از این نوع می‌باشد.

«پاک منزله است خدایی که شبی بنده خود (محمد ص) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را (به قدوم خاصان خود) مبارک و پر نعمت ساخت سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنمایاند که خدا به حقیقت شنوا و (به امور غیب و شهود عالم) بیناست.»^۵

1. نجم/10 «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدُهُ مَا أَوْحَىٰ»

2. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 24، ص 296

3. قصص/30 «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

4. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج 18، ص 108

5 اسراء/ 1

1-3-3 وحی با واسطه فرشته

در این نوع وحی، پیام الهی را پیک (فرشته) به پیامبر القاء می‌کند. این وحی به دو امر معلق شده است: یکی اینکه برگزاری این ارتباط و القاء به اذن خدا انجام می‌گیرد «بِإِذْنِهِ»، و دیگر اینکه محتوای پیام، چیزی جز خواسته و مشیت پروردگار نیست «مَا يَشَاءُ»، لذا در این قسم نیز اگر چه در القای وحی، واسطه وجود دارد ولی باز مانند دو قسم اول، مبدأ اصلی خداوند است.^۱

«خدا فرشتگان و روح را به امر خود بر هر که از بندگانش خواهد می‌فرستد...»^۲
 «و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد.»^۳

1-4 نحوه دریافت وحی پیامبر

پرسشی که ممکن است مطرح گردد این است که پیامبر به چه شیوه‌ای وحی را دریافت می‌کند؟ در این خصوص برخی صاحب‌نظران بیان می‌دارند که:

«به حضرت محمد گاهی در خواب وحی می‌شد که این بیشتر در اوایل رسالت حضرت بوده، زمانی نیز بدون وساطت فرشته‌ای مستقیماً از جانب خداوند مورد وحی قرار می‌گرفت و گاهی هم جبرئیل واسطه وحی بود، اما قرآن کریم از دو طریق اخیر (مستقیم یا به وسیله جبرئیل) وحی می‌شود.»^۱

بنابراین دریافت و تلقی وحی توسط پیامبر سه نحوه بوده است، رؤیای صادق، وحی مستقیم و وحی توسط جبرئیل، آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: برخی عقیده دارند که، وحی نوع سوم به چهار صورت ذیل انجام گرفته است:

1. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 24، ص 297

2. نحل/2 يُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

3. شعراء/193 و 194 وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ

- بدون اینکه فرشته بر پیامبر ظاهر شود، وحی را در روح ایشان القا می‌کرد.
- گاهی به صورت زنگ در گوش پیامبر صدا می‌نمود و این نوع وحی سخت‌ترین وحی بر پیامبر بوده است.
- گاهی هم جبرئیل به صورت اصلی‌اش که خداوند او را، بر آن صورت آفریده بود بر پیامبر ظاهر می‌شد.
- گاهی فرشته به صورت انسانی در می‌آمده و پیامبر را مورد خطاب قرار می‌داد.^۲

5-1 تفاوت وحی و الهام

چنانچه بیان شد الهام یکی از موارد کاربرد وحی می‌باشد، وحی بطور کلی مختص به وحی نبوی است، و برای سایر انسان‌ها از لفظ الهام استفاده می‌شود. الهام به این معناست که حقیقت علمی بدون اکتساب و فکر کردن بر قلب فردی وارد شود، بدون اینکه خود انسان متوجه و آگاه به آن باشد. این نوع آگاهی را، حدس و الهام می‌نامند.^۳

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ...»^۴ می‌فرماید: «نُوحِي إِلَيْهِمْ، اشاره به فرق بین انبیا و غیر انبیا دارد و نتیجه‌اش این است که یگانه فرق بین نبی و غیر نبی این است که خداوند به انبیا وحی می‌کند، نه به غیر انبیا.»^۵

و در ذیل آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»^۱ چنین می‌فرماید: «ادب دینی در اسلام اقتضا می‌کند که وحی بر غیر از رابطه میان خداوند متعال و فرستادگان او وجود دارد، اطلاق نگردد.»^۲

1. معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، ج 1، ص 21

2. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 20، ص 448

3. طهرانی، محمدحسین، افق وحی، ص 222

4. انبیاء / 7

5. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج 14، ص 253